

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال یازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۰ - شماره پيوسته ۳۳

## بررسی نام‌واژه های حیوانات در ضرب‌المثل‌های لکی (ص ۱۹-۳۹)

یوسف علی بیرانوند<sup>۱</sup>، قاسم صحرایی<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول)

 20.1001.1.2345217.1400.11.3.1.8

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

ضرب‌المثل‌ها جملاتی پرمغز و کوتاه هستند که کاربردی گسترده دارند و مردم برای اقتناع یکدیگر از آن‌ها استفاده می‌کنند. هر کدام از اقوام ایرانی، مثل‌های خاص خود را دارند که به خاطر ارتباط با یکدیگر و گاهی ارتباط با طبیعت، آن‌ها را ساخته‌اند. در میان قوم لک نیز مانند سایر اقوام، ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد. قوم لک از جمله اقوام ایرانی است که در استان‌هایی مانند لرستان، ایلام، کرمانشاه و همدان و... زندگی می‌کنند و به زبان لکی که یکی از زبان‌های بازمانده از زبان پهلوی است، سخن می‌گویند. نام‌واژه‌های حیوانات در ضرب‌المثل‌های این زبان نمودی پررنگ دارد. این موضوع می‌تواند بیانگر زندگی در کوهستان و ارتباط با حیوانات باشد. در این پژوهش کوشیده‌ایم نام‌واژه‌های حیوانات را در ضرب‌المثل‌های لکی به روش توصیفی - تحلیلی و میدانی مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین نخست آن‌ها را آوانگاری کرده‌ایم و ترجمه آن‌ها را به زبان فارسی نوشته‌ایم؛ سپس جایگاه کاربرد آن‌ها را مورد بررسی قرار داده‌ایم؛ سرانجام مثل‌های معادل آن‌ها را که در زبان فارسی و یا دیگر گونه‌های زبان‌های ایرانی وجود داشته است، آورده‌ایم.

کلمات کلیدی: ضرب‌المثل، قوم لک، نام‌واژه‌های حیوانات، زبان لکی، لرستان.

۱. دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

Email: yossofali.biranvand@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

Email: ghasem.sahrai@yahoo.com

## ۱. مقدمه

هر قومی به فراخور خویش گونه‌هایی از ادبیات مانند لطیفه‌ها، معماها، قصه‌های عامیانه، افسانه‌ها، لالایی‌ها، ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها دارد که از آن‌ها به نام ادبیات عامیانه یا فولکلور یاد می‌شود. از این میان ضرب‌المثل‌ها از اهمیت فراوانی برخوردارند؛ چرا که ضرب‌المثل‌ها فرزندان تجربه‌های مردم هر قوم هستند. همچنین «برخلاف ادب کلاسیک که بیشتر بر اوضاع طبقه حاکم از جمله درباریان، شاه و اطرافیان او حکایت دارد و کمتر به زندگی عامه مردم می‌پردازد؛ ضرب‌المثل‌ها به طور مستقیم بیانگر وضع زندگی طبقات متوسط و فرودست جامعه است» (متقی‌زاده و نیکویخت، ۱۳۹۳: ۲۹۶). ذوالفقاری در این باره می‌گوید: «ضرب‌المثل‌ها نشان‌دهنده رفتارهای بهنجار، نابهنجار و ارزش‌های ضدا اجتماعی هستند که مردم آن‌ها را پذیرفته‌اند یا رد کرده‌اند؛ بدین سبب بیش از ادبیات مکتوب، شعر و نثر نشان‌دهنده اندیشه‌های اجتماع هستند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۹-۲۸). ضرب‌المثل «گفته‌ای معمولاً کوتاه است که حقیقتی کلی را درباره زندگی بیان می‌کند» (Maser, 2007: ix). ضرب‌المثل «جمله‌ای است مختصر به نظم و نثر مشتمل بر بند یا قاعده اخلاقی که مورد تمثّل خاصّ و عام شود و از فرط سادگی و روانی و کمال ایجاز، همگان به آن استشهاد نمایند» (حکمت، ۱۳۸۷: ۴۸ به نقل از امانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲). یکی از روش‌هایی که به سادگی می‌توانیم منظور خود را به دیگران انتقال دهیم تمثیل است. تمثیل یا ضرب‌المثل، برگرفته از فرهنگ دیرپای یک قوم است. ضرب‌المثل‌ها «حقایقی پرمغز و کوتاه درباره زندگی روزمره هستند که به صورت گسترده پذیرفته شده‌اند. بسیاری از ضرب‌المثل‌ها به خاطر شباهت نسبی، ارجاع گسترده و کاربرد همه‌گیر تمثیلی هستند» (Abrams and Harphan, 2012: 10).

مثل «یک سخن مشهور از نویسنده‌ای ناشناس است که حقایق کلی یا خرافات را بیان می‌کند» (Baldick, 2001: 208). ضرب‌المثل‌ها «نیاز انسان را به وسیله تجربیات و مشاهدات خلاصه‌شده، در قالبی خردورزانه برآورده می‌کنند» (Mieder, 2004: 1). ضرب‌المثل‌ها در عین سادگی‌شان پرمغز و بامفهوم هستند. اکنون دیگر مانند گذشته ضرب‌المثل ساخته نمی‌شود؛ چرا که ارتباطات رودرروی انسان‌ها بسیار کم شده است؛ از طرف دیگر انسان‌های امروزی به شدت از طبیعت و حیوانات فاصله گرفته‌اند. نام حیوانات در ضرب‌المثل‌ها بسیار به کار رفته است؛ این موضوع بیانگر ارتباطات تنگاتنگ انسان‌های کهن با حیوانات بوده است. قوم لک نیز از جمله اقوامی است که نام‌واژه‌های حیوانات را در مثل‌های خود به کار گرفته است. این قوم از اقوام ایرانی است که در استان‌هایی مانند لرستان، ایلام، کرمانشاه، همدان و... زندگی می‌کنند و به زبان لکی که یکی از زبان‌های بازمانده از زبان پهلوی است، سخن می‌گویند (نک: بیرانوند و زهره‌وند، ۱۳۹۸: ۱).

بررسی نام‌واژه‌های حیوانات در ضرب‌المثل‌های لکی (ص ۱۹-۳۹)----- یوسف‌علی بیرانوند و همکار ۲۱

از آن‌جا که حیوانات در طبیعت پیرامون وجود دارند؛ ارتباط با آن‌ها آسان است. نام حیوانات به مرور زمان وارد ضرب‌المثل‌ها شده است و هر حیوان با یک یا چند ویژگی از آن یاد شده است. در این پژوهش سعی بر آن است که مثل‌هایی از زبان لکی که نام‌واژه حیوانات در آن‌ها به کار رفته است مورد بررسی قرار گیرد و جایگاه کاربرد آن‌ها بیان شود.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

خرایی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای ضرب‌المثل‌های لکی مرتبط با امور کشاورزی را گردآوری کرده است. خسروی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های عربی و لکی در هجده موضوع پرداخته‌اند. عالی‌پور خرم‌آبادی (۱۳۸۴)، عسکری عالم (۱۳۸۹) و نجف‌زاده قبادی (۱۳۹۱) در کتاب‌هایشان تعدادی از ضرب‌المثل‌های لکی را گردآوری کرده‌اند. از این منابع به عنوان منبع ضرب‌المثل‌های لکی این مقاله استفاده کرده‌ایم. تا کنون پژوهشی که بخواهد نام‌واژه‌های حیوانی را در ضرب‌المثل‌های لکی مورد بررسی قرار دهد، نوشته نشده است.

### ۱-۲. روش تحقیق

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و در برخی از موارد مصاحبه شفاهی با سخنوران لک بوده است. منابع مکتوب ضرب‌المثل‌های لکی این پژوهش عبارتند از: عالی‌پور خرم‌آبادی (۱۳۸۴)، نجف‌زاده قبادی (۱۳۹۱) خرای (۱۳۹۳) و خسروی و همکاران (۱۳۹۶).

## ۲. بحث اصلی

### ۲-۱. باز

- باز با باز کورکوره با کورکوره

bāz bā bāz kūrūrāe bā kūrūrāe

برگردان: باز با باز کبوتر با کبوتر.

این مثل زمانی به کار می‌رود که بخواهند گروه و طبقه اجتماعی افراد را مشخص نمایند. این مثل در شعر نظامی هم به کار رفته است:

کبوتر با کبوتر باز با باز      کند همجنس با همجنس پرواز

(نظامی، به نقل از شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۵۶)

در فرهنگ مردم لک، باز پرنده‌ای نیرومند است و داشتن و پروردن آن نیز نشانه‌ای بر ثروتمندی بوده است. باز به خاطر آنکه برای شکار پرورش می‌یافت معمولاً بر دست اشراف و پادشاهان بود:

باز را در قفس چه کار بود      جای او دست شهریار بود

(سنایی، به نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۱/۳۶۰)

۲-۲. بره

- بره نرکه‌ای؟

beræ nærkei

برگردان: تو بره نره‌ای؟

«این ضرب‌المثل به کسی گفته می‌شود که ادعای زیادی دارد و مانند یک بره نر که داخل یک گله (ماده) باشد [رفتار می‌کند]» (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۷). این مثل هنگامی به کار می‌رود که شخصی ادعای زور و یا قدرت داشته باشد؛ به گونه‌ای که اجازه‌ی عرض اندام به دیگران ندهد. بره نر معمولاً در جلوی گوسفندان راه می‌رود و این خود دلیلی بر پیشرو بودن آن است.

- ورک کس ای کولی کس نموسی

værk-e- kas ?ë koīē kas nemūsē

برگردان: بره کسی در طویله دیگری نمی‌ماند (نک: خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۷).

این مثل زمانی به کار می‌رود که کسی که متعلق به جایی یا خانواده‌ای است سرانجام به اصل یا وطن خود برگردد. به قول مولوی:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش  
(مولوی، ۱۳۹۰: ۵)

۲-۳. بز

- بز وختی اجله ماتی نون شونه متری

bez væxē æjælæ mātē non šo'onæ mære

برگردان: هنگامی که مرگ بز فرا می‌رسد نان چوپان را می‌خورد.

این مثل زمانی به کار می‌رود که سرنوشت چنان رقم خورده است که یک نفر خود را دچار بلایی کند.

- ونده بز هار دوشین

vædæ bez hār dūšīn

برگردان: وعده بز، در هنگام دوشیدن آن است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که بخواهند کسی را از وعده دادن دور دارند.

۲-۴. پشه

- پشتی نیشتی آ سر مرکم و کار مردم چو زرکم

pæšqē nīštē ?æ sær merkem væ kār -e- mærdem čü zerkem

بررسی نام‌واژه‌های حیوانات در ضرب‌المثل‌های لکی (ص ۱۹-۳۹)----- یوسف‌علی بیرانوند و همکار ۲۳

برگردان: پشه‌ای روی آنجم نشست، من برای کار مردم چه قدر زرنگم.

این مثل زمانی به کار می‌رود که فردی در عین حال که خودش گرفتار است، تنها کار دیگران را راه بیندازد و گرفتاری خود را رها کند.

- پشقه ار دس چرمه منیشی

pæšqæ ?ær das čærmæ mænīšē

برگردان: پشه بر دست چرب می‌نشیند.

منظور آن است که افراد پول‌پرست بر گرد انسان ثروتمند جمع می‌شوند. جایگاه کاربرد آن موقعی است که پول‌پرستان یا شکم‌بارگان برای به دست آوردن پول یا لقمه‌نانی بر گرد شخص ثروتمندی جمع آیند.

سعدی نیز در بیتی که تبدیل به مثل شده، مگس (پشه) را نمادی از دوستان حریص به کار برده است:

این دغل دوستان که می‌بینی مگسانند گرد شیرینی

(سعدی، به نقل از ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۴۳۵/۱)

۲-۵. خرس

- یه موی ای خرس بکنینا قنیمته

ye mō ?ē xers bekəninā qənimætə

برگردان: یک مو از خرس کندن غنیمت است!

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که انسان خسیسی چیزی را به زور به کس دیگر می‌دهد. معادل با این مثل در سایر اقوام ایرانی هم وجود دارد: «یک مو از خرس کندن غنیمت (عشق) است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲/۱۹۹۴).

- دساؤیز خرس هیلوکه

dæsāwēz xers hāpelūkə

برگردان: ارمغان خرس هیلوک است.

هیلوک یک نوع سیب‌زمینی ترش است (لغت‌نما، ۱۳۹۹). این گیاه در کوه‌های زاگرس به فراوانی وجود دارد. این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی چیزی بی‌ارزشی را بخشش می‌کند یا هدیه می‌دهد.

۲-۶. خر

- خر زوراً خر نمرستی زور ای پالونه مایجی

xær zūr ?æ xær nemæræsētē zūr ?ē pālonə māyjē

برگردان: خر زورش به خر نمی‌رسید، با پالان او می‌جنگید.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که شخصی در دشمنی با شخص دیگر ناتوان است؛ بنابراین می‌کوشد به وسایل او آسیب برساند. دو مثل زیر در زبان فارسی نزدیک به این مثل لکی است: «زورش به خر نمی‌رسد پالانش را می‌زند» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۷۴). «زورش به خر نمی‌رسد، پای کزه خر را می‌گیرد» (همان: ۴۳۷).

- خره نَمر وهاره، کنیر دَرک چو داره

xeræ næmer vehāræ kærjær deřek čü dāræ

برگردان: ای خر نمیر بهار است و کنگر و خار مانند مانند درخت (فراوان) است.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که شخصی وعده‌های پوچ می‌دهد و مخاطب می‌داند که به آن‌ها عمل نخواهد کرد.

- خرا پیام آو نمری

xær ?æ pēām ?āw nemærē

برگردان: خر با پیام آب نمی‌خورد.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که پیغام دادن به این و آن باعث انجام کار نمی‌شود؛ بلکه باید شخصاً وارد عمل شد.

- سواری خر مردم گریکه

sūārī xær mærdem geřēkæ

برگردان: سواری خر مردم اندک زمانی است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی از خودرو، چارپا، رایانه، مسکن و... دیگران استفاده می‌کند و پس از رفع نیاز باید آن را پس بدهد.

- هر که بییه خرایمه پالونیم

hær kē bīyæ xær īmæ pālonim

برگردان: هر که خر شد، ما پالانش می‌شویم.

این مثل موقعی به کار می‌رود که کار سختی در پیش رو قرار می‌گیرد و کسی برای انجام آن پیش قدم نمی‌شود. در زبان فارسی نیز مثلی شبیه به این وجود دارد: «هر که خر شد ما پالانیم، هر که در شد ما دالانیم» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۷۲۴).

- خر هر خره پالون عوض بییسی

xær hær xæræ pālon ævæz bīyæsē

برگردان: خر همان خر است؛ تنها پالانش عوض شده است.

بررسی نام‌واژه‌های حیوانات در ضرب‌المثل‌های لکی (ص ۱۹-۳۹)----- یوسف‌علی بیرانوند و همکار ۲۵

این مثل هنگامی به کار می‌رود که شخصی خود را در چشم دیگران تغییر داده باشد؛ مثلاً به جایگاهی رسیده باشد؛ ولی هیچ‌گونه تغییر شخصیتی نیافته باشد و همچنان به عادات ناپسند گذشته خود ادامه دهد. معادل با این مثل فارسی است: «خر همان خر است، پالانش دیگر است» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۳۲).

- خودا خر دیی شاخه بین نیاسی

xwedā xær dīyē šāxæ bēn nīāsē

برگردان: خدا خر را دیده که به آن شاخ نداده است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخص ناشایسته‌ای از برخی نعمت‌ها و مظاهر قدرت محروم شده است. معادل با این مثل فارسی است: «خدا خر را شناخت، شاخش نداد» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۱۴).

- ار سویر بو ار چمر خر هر آو کیشه

?ær sūr bū ?ær čæmær xær hæŕ āw kīšæ

برگردان: اگر عروسی باشد و یا عزاداری، خر آب‌کش است.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که کسی چه در هنگام آسایش و چه در رنج بر یک اوضاع سر می‌کند و پیوسته در رنج است. در زبان فارسی نیز مثل‌هایی شبیه به این وجود دارد:

خران را کسی در عروسی نخواند مگر وقت آن کآب و هیزم نماند

(نظامی، به نقل از شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۲۱)

«خر را که به عروسی می‌برند، برای خوشی نیست؛ برای آب‌کشی است» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۲۱).

۲-۷. خروس

- کلشیر وسی شو خاو خرمن جا مونی

kelæšēr vesē šō xāw xærmonjā münē

برگردان: خروس گرسنه شباهنگام خواب خرمن‌جا را می‌بیند.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که شخصی به خاطر نداشتن نعمتی به رویاپردازی بپردازد. در زبان فارسی رویا دیدن را به گربه و گرگ، شتر و مرغ نسبت داده‌اند. «گربه بیند دنبه اندر خواب خویش» (همان: ۵۸۵). «گرگ بیند دنبه اندر خواب خویش» (مولوی، به نقل از شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۹۰). «شتر در خواب بیند پنبه‌دانه» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲ / ۱۰۱۸). «مرغ گرسنه ارزن خواب می‌بیند» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۷۳۴). در همه این مثل‌ها به چیزهایی که حیوان را از نظر زیستی تأمین می‌کند اشاره شده است.

۲-۸. رتیل

- ای مار بتر روتیا

?ē mār bæter rwetëyā

برگردان: از مار بدتر رتیل است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که بخواهند خطرناکی و بدسرشتی دو انسان بدسرشت را با هم مقایسه کنند. در مثلی فارسی هم به ستیزندگی و خطرناکی رتیل اشاره شده است: «مثل رتیل می‌زند و می‌دود سر قبر آدم» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۶۲۳).

۲-۹. روباه

- روا دمی آ انجیر نمرستی موشی تله

rūā dāmē ?æ ænjīr nemæræsētē mūšē tælæ

برگردان: روباه دهانش به انجیر نمی‌رسد، می‌گوید: تلخ است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که کسی برای اینکه شکست خود را توجیه کند، هدف را کوچک نشان دهد.

- روا ار کؤناوا نمچیا چپی تله گزی بستوتییه ا دؤما

rūā ?ær kwenāwā nemæčyā čapē tælægezē bæstūtīē yæ dwemā

برگردان: روباه به سوراخ نمی‌رفت، جارویی به دمش بسته بود.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که کسی در عین ناتوانی بخواهد چند کار را با هم انجام دهد. شبیه این مثل‌های فارسی است: سنگ بزرگ برداشتن علامت نزدن است (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۴۶۴). با یک دست دو هندوانه نمی‌توان برداشت (همان، ۴۶۴). کس برداشته است، به دستی دو خربزه (همان).

۲-۱۰. زنبور

- دس ای گنجولو نیتی

dæs ?ë gwenjælo neytē

برگردان: دست به لانه زنبور او زن.

«منظور این است که او را اذیت نکن که همانند لانه زنبور که زنبورهای جنگی دارد در مقابل تو خواهد ایستاد» (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷۷). از طرف دیگر این ضرب‌المثل هنگامی دیگر نیز به کار می‌رود؛ زمانی که شخصی که سکوت اختیار کرده، سخن‌دان و منتظر جرقه‌ای از طرف دشمن یا مدعی است.

۲-۱۱. سرندوک

- کسمم بی و کسم گاملوس

kesmem bi væ kesme gāmelūs

برگردان: «کسب و کار من مانند کسب و کار سرندوک است» (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۵۵). این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی بخواهد کار زیاد؛ ولی کم‌درآمد خود را معرفی کند.



## ۲-۱۲. سگ

- مال وژت قافل نکه سگ مال هومسا ا دوز نکه

māl wežet qāfel nækæ sæg māl homsā ?a dwez nækæ

برگردان: از اموال خودت غافل نشو؛ تا سگ همسایه را دزد به حساب نیاوری.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که کسی به خاطر سهل‌انگاری دارایی‌اش مورد سرقت قرار گرفته باشد.

- دریا و دم سگ لیخن نماو

dæryā væ dæm sæg lēxen nemāw

برگردان: دریا با دهان سگ آلوده نمی‌شود.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی یا چیزی بسیار پاک است؛ ولی شایعاتی درباره ناپاکی آن انتشار یافته؛ بنابراین بیهوده مورد سرزنش قرار گرفته است. معادل با این مثل فارسی است: «دریا به دهان سگ نجس نگرده» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۶۸).

- دلم خوشه نوکر بگم و لم وسی و حال سگم

delem xwešæ nūkær bægem væ læm vesē væ hāl sægem

برگردان: «به خود دل خوشی می‌دهم که نوکر خان هستم؛ حال آن‌که شکمم گرسنه است و حال سگان را دارم» (نجف‌زاد، ۱۳۹۱: ۱۳۹). این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی برای بزرگی خدماتی را انجام داده؛ ولی خدماتش بی‌مزد مانده است.

- چو هیزه مین سگ دوزه میهوی

čū hēzæ meyn sæg dwezæ meyhwāē

برگردان: همین که تا چوب را بلند کنی، سگی که دزدی کرده فرار می‌کند.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که شخص خلاف‌کار با تهدید و ارعاب تغییر حالت می‌دهد و دست خود را رو می‌کند.

- سگ نتلویا شوم نیری

sæg nætelōyā šom nerē

برگردان: سگی که او را فرانخوانند، شام به او نمی‌دهند.

این مثل را زمانی به کار می‌برند که مهمان ناخوانده می‌آید؛ بنابراین میزبان مجبور است غذایی آماده برای او بیاورد یا حتی ممکن است شام به او ندهد.

- سرچوپیی یو دا و سگ، برد خونه چک

særčūpi yo dā væ sæg berdæ xonæčæk

برگردان: «سرچوبی را به سگ دادند، آن را به جانانی (جایی که نان‌ها را می‌گذارند) برد. این ضرب‌المثل زمانی بیان می‌شود که اختیار یک گروه یا چیزی را به آدم پستی بدهند و آن را به لجن بکشند» (عالی‌پور، ۱۳۷۴: ۱۷۴).

شبیبه این مثل کردی است: «سرچوبی را به گاومیش سپارند، آن را به سمت کاهدان کشاند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۱۷۳). سرچوبی کسی است که رهبری رقص را بر عهده می‌گیرد. این واژه در میان لرها، لک‌ها و کردها واژه‌ای پر بسامد است؛ این موضوع بیانگر اهمیت رقص و شادی در میان اقوام زاگرس‌نشین است. رقص این سه قوم بدین صورت است که دست هم‌دیگر را می‌گیرند و دایره‌وار می‌چرخند؛ بنابراین بسیار اهمیت دارد که نفر اول در جابه‌جا کردن پاها و تکان دادن دستمال‌ها مهارت داشته باشد؛ چرا که دیگران به پیروی از او حرکت می‌کنند.

- ای دو ما سگا سوخون جَمَه مه

?ë domā sægā soxon jəmæ me

برگردان: به دنبال سگ استخوان جمع می‌کند.

این مثل برای اشخاص طمع‌کاری به کار می‌رود که در شرایطی هم که چیزی به آن‌ها نمی‌رسد، باز به دنبال منفعت باشند» (خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۵).

۱۳-۲. سمور

- پوس سموره مگؤزری، یو تنور یژه مگؤزری

pūs sāmūræ mægwezærē yō tənūrīžæ mægwezærē

برگردان: پوست سمور و لب تنور هر دو از بین می‌روند.

این مثل زمانی به کار می‌رود که بخواهند گذرا بودن روزگار و نابودی موجودات هستی را بیان کنند.

۱۴-۲. شپش

- ششه بن جویر قوماره مکی

šešæ ben jüer qwemāræ mæke

برگردان: شپش در بن جیبش قمار می‌کند.

این مثل زمانی به کار می‌رود که بخواهند بی‌پولی شخصی را بیان کنند و یا مورد سرزنش قرار دهند. شبیه این مثل فارسی است: «شپش تو جیبش معلق می‌زند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۲۴۳).

۱۵-۲. شیر

- خودا دیر گرو شیر گر

xwedā dēr gerō šēr ger

برگردان: خدا دیرگیر است؛ اما شیرگیر است.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که شخصی در حق ما یا دیگران ستم روا داشته است؛ ولی انتظار داریم خدا او را تأدیب کند. با این حال اگر چه صبر خدا زیاد است؛ اما به خوبی او را سر جایش می‌نشانند. شبیه این مثل فارسی است: «خدا دیرگیر است؛ اما سخت‌گیر است» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۲۱۵).

- شیره مایچی، دال و قلا مثرتی

šēræ māyjē dāl ō qelā mæretē

برگردان: شیر شکار می‌کند و عقاب و کلاغ آن را می‌خورند.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که بزرگی کار بااهمیتی انجام می‌دهد؛ ولی سود آن به انسان‌های بی‌ارزش می‌رسد.

- شیر بو دمه ماتی

šēr bū dæmæ mātē

برگردان: دهان شیر بدبو است.

«شیر با همه قدرت و یال و گوپالش دهانی بدبو دارد (هر چیزی عیبی دارد؛ بی عیب و نقص فقط خداست)» (نجف‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۷). این مثل زمانی به کار می‌رود که عیبی را در شخصی بزرگ ببینند؛ ولی می‌خواهند آن را به بزرگی‌های دیگرش بیخشند.

- شیر ی آ نوم دو روا زوینه

šērē ?æ nom dō rowā zowīnæ

برگردان: یک شیر در جنگ با دو روباه ضعیف است.

«این مثل برای شخص قدرتمندی که بین چند نفر به خواری و ذلت افتاده [است] و از خود قدرتی ندارد، به کار می‌رود» (خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۱-۷۰). این مثل بیانگر انبوهی از دشمنان است که باعث خوارشدن شخص نیرومند می‌شود. سعدی نیز می‌گوید: «آزار دل ضعیفان سهل نگیرد که موران به اتفاق، شیر ژیان را عاجز گردانند و پشه بسیار، پیل دمان از پای درآورد» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۷۵).

۱۶-۲. شتر

- دور ای شتر بیس خاو خاوه نکه

dūr ?ē šoter bēs xāw xāwæ nækæ

دور از شتر بخواب و کابوس نبین.

این مثل زمانی به کار می‌رود که بخوانند کسی را از عاقبت بد یک چیز بر حذر دارند. معادل با این مثل فارسی است: «دور از شتر بخواب؛ خواب آشفته مبین» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۸۷).

## ۲-۱۷. عقرب

- آر جا بازی نیشتیهِ عقرو کوری

ær jā bāzē ništyeær aqrō kūre

برگردان: باز مرده و عقرب کوری جایش را گرفته است» (خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۶).

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که انسان‌های کوچک جای انسان‌ها بزرگ را بگیرند. در مثل‌های دیگر نیز به بدسرشتی عقرب اشاره شده است: «عقرب از خبث طبیعت بزند سنگ به نیش» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۱۷)، «عقرب از خبث طبیعت بزند» (همان).

## ۲-۱۸. قاطر

- نه پس قاطر، نه پیش بوزورگ

næ pæs -e- qāter næ pēš -e- bwezerg

برگردان: نه پس قاطر، نه پیش بزرگ.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که بخواهند خطر چیزی یا کسی را یادآور شوند.

## ۲-۱۹. کرم

- دار کرمی ای وژی

dār kerm ?ē wežē

برگردان: کرم از درخت است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که آفت یک چیز از خود آن چیز است. معادل با این مثل فارسی است: «کرم درخت از خود درخت است» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۵۹). ناصر خسرو نیز در شعری آفتی را که باعث شکار عقاب می‌شود پر وی دانسته است:

زی تیر نگه کرد و پر خویش برو دید      گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۴۴۸).

## ۲-۲۰. کل

- کل ای کلما منیشی

kæl ?ē kælmā mænišē

برگردان: کل (کوهی) در کلما (خانه یا غار، جایگاه کل‌ها، می‌نشیند؛ یعنی هر چیزی در جا و جایگاه دلخواه خود قرار می‌گیرد) (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی در جایگاهی که شایسته آن است قرار ندارد؛ ولی امیدی به اصلاح امور وجود دارد.

## ۲-۲۱. کلاغ

- قلا ای وختی اوایل کتیی دوم، سیر لم وژ نون نهواری

qelā ?ē væxtē āwīl katē o dwem sēr lām wež non næhwārdē

برگردان: کلاغ از وقتی که بچه به دنبالش افتاد (بچه‌دار شد)، توانست شکمش را سیر کند.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که بخواهند تأثیر فرزند را در اقتصاد خانواده بیان کنند؛ اینکه هزینه‌های مراقبت از آن‌ها به قدری سنگین است که پدر و مادر مجبورند از غذای خود کم کنند. معادل این مثل در زبان فارسی نیز وجود دارد: «تا کلاغ بچه‌دار شد، یک شکم سیر به خود ندید» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۲۳۷).

- قلا اقلا موشی لا روسیا

qelā ?æ qelā mūšē lā rū sēā

برگردان: کلاغ به کلاغ می‌گوید: روسیاه.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی عیبی دارد؛ ولی دیگران را به داشتن همان عیب سرزنش می‌کند. معادل با این مثل است که در میان دیگر اقوام ایرانی نیز کاربرد دارد: «کلاغ به کلاغ گوید: رویت سیاه» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۴۴۶).

- بویی ای باوون کور بی، وتو قلا ای قی ری چیم ایرواری

bōwī ?ē bāwon kūr bī veto qelā ?ē qe rē čēm ērōerdē

برگردان: عروس در خانه پدر کور بود، گفتند: کلاغ در بین راه چشمش را کور کرد.<sup>۲</sup>

این مثل هنگامی به کار می‌رود که چیزی از همان اول معیوب بوده است؛ ولی معیوب کردن آن را به گردن دیگران بیندازند.

- قلا آ روئرو چئم آیمیر نماری

qelā ?æ rūærū čæm āyemēr nemārē

برگردان: کلاغ از روبه‌رو چشم آدم را کور نمی‌کند.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی با نهایت بی‌شرمی رو در روی کسی بی‌احترامی کند.

## ۲-۲۲. گاو

- زمی گه سفت آبی گا ای چیم گا موینی

zæmī gē seft ?ā bī gā ?ē čēm gā mōinē

برگردان: زمین که سفت شود گاو از چشم گاو می‌بیند.<sup>۳</sup>

این مثل هنگامی به کار می‌رود که دو یا چند نفر که در زمینه‌ای همکاری دارند، شکست می‌خورند؛ بنابراین هر یک علت شکست خود را ناکارآمدی دیگری می‌دانند.

- مینیا مرد واری بریا

meŋjā merd vārē berjā

برگردان: گاو شیری مُرد و خبری از شیرواره نیست.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که کسی یا چیزی که عامل ارتباط بوده است از بین رفته باشد. شیرواره رسمی در میان روستاییان و عشایر است و آن بدین صورت است که چند نفر شیر گاوها و گوسفندانشان را با هم می‌آمیزند و یکی از آنها مسئولیت جوشاندن و تبدیل آن به دوغ و کره آن شیر را بر دوش می‌گیرد. این کار هم باعث تقسیم کار می‌شود و هم کسانی که شیرشان کم است و تبدیل آن به دوغ و کره مشکل است به نوایی می‌رسند.

- گایی مکورنی گه نه من شیر بوتی

gāe mākūrēnē gē nō mæn šir bütē

برگردان: گاوی «ما! ما!» می‌گوید که نه من شیر داشته باشم<sup>۲</sup>.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی تنها گزافه‌گویی می‌کند و عمل ندارد.

- هالوئکه سری سری، گاتی داشت، داته خری

hālūaēke sārē sārē gātē dāšt dātæ xārē

برگردان: ای خالویی که گاه به گاه نظرت عوض می‌شود، گاو را به خری دادی.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی هر لحظه نظرش درباره کاری عوض می‌شود؛ ولی سرانجام تصمیمات نادرستی هم می‌گیرد.

- گا مردم گارن مردم، ار نرونم نومردم

gā mærdem gārōn mærdem ?ær næʔonem nomærdem

برگردان: گاو و چوب گاو از آن دیگران است؛ اگر آن را حرکت ندهم نامردم.

این مثل زمانی به کار می‌رود که کسی برای انجام کاری از امکاناتی که دیگران در اختیارش قرار داده‌اند بهره می‌گیرد.

۲-۲۳. گراز

- گو کتیسسه ور وراز

gō kætēsē vær verāz

برگردان: مثل این که جلوی گراز افتاده است.

بررسی نام‌واژه‌های حیوانات در ضرب‌المثل‌های لکی (ص ۱۹-۳۹)----- یوسف‌علی بیرانوند و همکار ۳۳

«یعنی این که نیست و نابود شده است» (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۵۹). این مثل هنگامی به کار می‌رود که کسی یا چیزی دچار بی‌نظمی شده باشد. وحشی‌گری گراز در مثل‌های فارسی هم دیده می‌شود: «گراز با سلام و صلوات از مرزعه بیرون نمی‌رود» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۸۴).

## ۲-۲۴. گربه

- گوشد و دس گروه آمین

gūšd vā dæs gōrvā āmein

برگردان: گوشت را به دست گربه سپرده‌ای.

این ضرب‌المثل زمانی بیان می‌شود که چیزی را به دست انسان خائن و نامطمئن سپارند (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۵۸). این مثل اشاره دارد به این که نباید راه را برای نفوذ افراد خیانت‌کار باز بگذاریم.

- تراز گروه تا در کیه دو

terāz -e- gōrvā tā dær e keyædo

برگردان: رفت و آمد تا در کاهدان است.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که شخصی کارهای تکراری و بعضاً بی‌فایده‌ای را انجام می‌دهد. معادل فارسی این مثل عبارت است از: «خیز گربه تا دم کاهدان است» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۴۶).

- گرو دس گوشد نمرسیایی موات تیله

gōrvā dæsæ gūšd nemærsēyāē mēet tēiæ

برگردان: گربه دستش به گوشت نمی‌رسید می‌گفت: تلخ است.

این مثل دربارهٔ افرادی به کار می‌رود که در عین محروم‌بودن از چیزی، از بدی آن چیز می‌گویند<sup>۴</sup>. شبیه این مثل در زبان فارسی این مثل است: «گربه دستش به دنبه نمی‌رسد، می‌گوید: بو می‌دهد» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۸۵).

## ۲-۲۵. گرگ

- سلام گورگ بی طمانیه ای کلاو سره بی بلانیه

selām -e- gōrg bē tāmā nīyæ/ ī keīāwæ særæ bē belā nīyæ

برگردان: سلام گرگ بدون طمع نیست. این شخص کلاه به سر بدون بلایی نیست.

«این مثل برای افراد طمع‌کار که حتی سلام کردنشان برای رسیدن به خواستهٔ خودشان است و هر کار آن‌ها از روی طمع است، به کار می‌رود» (خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۲).

- تووه گورگ مرگه

tūwæ gwerg mærgæ

برگردان: توبه گرگ مرگ است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که کسی دست از کارهای بد خود برنمی‌دارد و تا پای جان به آن‌ها ادامه می‌دهد. معادل با این مثل فارسی است: «توبه گرگ مرگ است» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۲۵۰). در زبان بختیاری هم مثلی شبیه به این وجود دارد که از این قرار است: گرگ را پند می‌دهند می‌گوید: ولم کن گله رفت.<sup>۵</sup>

- هتی ا طور گورگ دور سر ماتی

hætō ?ë tōr gwerġ dōwr særæ mātē

برگردان: آمده بود، مثل گرگ دور سر می‌زد.

این مثل زمانی به کار می‌رود که کسی برای دشمنی اطراف را می‌پاید و همه جا را زیر نظر دارد.

۲-۲۶. گوساله

- گوره هوپه ا دو مآلی کردما

gweræ hüyæ ?e dū mālæy kerdemā

برگردان: گوساله قهوه‌ای [روشن] از دوغ خانه‌ها نیز بی‌بهره‌ام کرد.

بدین معنا که اگر در روستا، گاو کم‌شیری داشته باشی دیگر کسی به تو شیر نمی‌دهد؛ چون می‌گویند گاو دارد. این مثل زمانی به کار می‌رود که داشتن چیزی دیگران را از کمک کردن وادارد.

۲-۲۷. لاک پشت

- هشت و بیس، کیسل رییس

hæšt -ö- bis kēsæl reis

برگردان: هشت و بیست لاک‌پشت رییس شد.<sup>۶</sup>

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که شخصی که انتظار نداشته‌ایم در کاری پیروز شود، به پیروزی دست یابد. در قصه‌ای لکی آمده است که خرگوش و لاک‌پشتی مسابقه دو گذاشتند. لاک‌پشت نیرنگ ورزید و با لاک‌پشتی که شبیه خودش بود همدستی نمود و آن را در خط پایان پنهان کرد. فردای آن روزی که شروع مسابقه بود، خرگوش با تلاش زیاد خود را به خط پایان رساند؛ ولی لاک‌پشت را دید که پیش از او به آنجا رسیده است. لاک‌پشت خرگوش را که دید این ضرب‌المثل را گفت.

۲-۲۸. مار

- اخه مار حواردیی بییسه حفی

?æxæ mār hwārdē bīyæsæ hæfi



بررسی نام‌واژه‌های حیوانات در ضرب‌المثل‌های لکی (ص ۱۹-۳۹)----- یوسف‌علی بیرانوند و همکار ۳۵

برگردان: آن قدر مار خورده که تبدیل به افعی شده است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی به خاطر تجربه‌های زیادی که دارد به پختگی رسیده است.

- دسی که هین وژ نیه ماره بینه مگرتی

dæsē ke hēn wež nīē māræ bēnæ māgerētē

برگردان: دستی که از آن خودش نیست، مار را با آن می‌گیرد.

«کنایه از سوء استفاده از مال مردم است؛ یعنی با نردبان مردم به بام رفتن» (نجف‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۲۳). در زبان فارسی نیز مثل‌هایی شبیه این مثل به وجود دارد: «از کیسه خلیفه می‌بخشد» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۷۲).

خرج که از کیسه مهمان بود حاتم طایی شدن آسان بود  
(همان)

- مار هر چی هول هوله هول بکی آخری مچووه کوناوا

mār hær čē hwaīē hwaī bekē āxerē mæčūæ kwenāwā

برگردان: مار هر چند پیچ و تاب می‌کند، سرانجام به سوراخ می‌رود.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی با نیرنگ‌بازی از پذیرفتن کاری سر باز زند؛ ولی سرانجام به آن تن دردهد.

- مار تا سر نتینینی نمیری

mār tā sær næteyenīnē nemæmerē

برگردان: تا سر مار را له نکنی نمی‌میرد.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که باید جلوی شر را به طور کلی گرفت. شبیه به این مثل لری است: «مار بدون زخم نمی‌میرد و چوپان خسته نمی‌شود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۵۷۴). همچنین این مثل شهر بابکی به آن شبیه است: «مار را می‌گیرند سرش را می‌زنند؛ نه دمش را» (همان: ۲ / ۱۵۷۶).

- گودم ماره

gōw dūm māræ

برگردان: مانند دم مار است.

این مثل در دو هنگام به کار می‌رود: غذایی بدمزه باشد و یا از شخصی بدزبانی و بداخلاقی ببینند.

۲-۲۹. مرغ

- خیر مرخی تر مرخی

xeyr -e- merxē termerxē

برگردان: خیر مرغی تخم‌مرغی است.

از مرغ انتظار می‌رود تخم بگذارد. اگر تخم نگذارد، بی‌فایده است. این مثل هنگامی به کار می‌رود که انتظار خیری از کسی یا چیزی داریم.

۲-۳۰. مورچه

- خؤدا وختی بیته نون موروژ بوری باله میتیه بین

xwedā væxtē bētē non mūrūž bōrē bālæ mētēyæ bēn

برگردان: وقتی که خدا بخواهد نان مورچه را ببرد به او بال می‌دهد. این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی اندک‌زمانی پیش از مردن به قدرت یا ثروتی دست می‌یابد.

۲-۳۱. میش

- ار شیطون ناو می و گورگ ا به جو آوه مثرن

?ær šēton nāw mē ?ō gwerǵ ?e ye jū ?āwæ mæren

برگردان: اگر شیطان نباشد، گرگ و میش از یک جوی آب می‌نوشند.

این مثل زمانی به کار می‌رود که فرد شروری میانه دو یا چند نفر را برهم می‌زند.

- بعضی چو گورگن، هانه جلد مییر

bæzē čū gwerǵen hānæ jælđ mēēr

برگردان: بعضی مانند گرگند که در پوشش میش هستند.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی بدسرشت ظاهر آرایی می‌کند.

۲-۳۲. میمون

- هر میمونی زشت‌تره بل بازیه ویشتره

hær mēmünē zeštteræ belbāzīe vištteræ

برگردان: هر میمونی زشت‌تر است، بازیش بیشتر است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی ظاهری زشت دارد و کارهای زشت و مسخره‌ای انجام

می‌دهد. معادل است با مثل فارسی «هر میمون که زشت‌تر است، بازیش بیشتر است» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۷۳۴).

۳. نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل‌ها از ارکان مهم ادبیات عامیانه به شمار می‌آیند. در میان قوم لک ضرب‌المثل‌های زیادی وجود دارد که تعدادی از آن‌ها گردآوری و چاپ شده است. حیوانات یکی از پربسامدترین واژگان

ضرب‌المثل‌های لکی هستند. این موضوع بیانگر ارتباط با حیوانات در میان قوم لک است. بعضی از حیوانات مانند پنگوئن، فیل و... در مثل‌های لکی وجود ندارد؛ اگر هم کسی آن‌ها را در مثلی به کار برد به تقلید از زبان‌های دیگر است. در این پژوهش سی و دو نام‌واژه حیوانی مورد بررسی قرار گرفت. نخست آن‌ها را آوانویسی کردیم؛ سپس ترجمه فارسی و جایگاه کاربرد آن‌ها را آوردیم. سرانجام مثل‌های معادلی را که در فارسی و یا دیگر زبان‌ها وجود داشت، بیان کردیم. از مجموع مثل‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت، خر با هشت مورد و سگ با هفت مورد بیش از همه بسامد دارند؛ علتش هم می‌تواند کارکردی بوده که در میان روستاییان و عشایر لک داشته است. برخی از نام‌واژه‌های حیوانات در مثل‌های لکی به صورت استعاری به کار رفته است که در اینجا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

بره به خاطر وابسته‌بودن به مادرش، به معنی وابسته‌بودن به چیزی به کار رفته است. پشه به خاطر ایجاد مزاحمت برای دیگران به معنی گرفتاری و به خاطر جمع‌شدن بر چربی به جای افراد پول‌پرست به کار گرفته شده است. خرس به جای انسان خسیس به کار رفته است؛ شاید بدین خاطر که در کوه زندگی می‌کند و چیز باارزشی در پیرامون او برای هدیه‌دادن وجود ندارد.

خر در معنای انسان ستیزه‌گر به کار رفته؛ شاید بدین خاطر که خر در فرهنگ ایرانی به عنوان حیوانی نادان مد نظر قرار گرفته است. همچنین خر به جای انسان تلاشگر نیز به کار رفته است. خروس به معنای انسان رؤ‌یاپرداز به کار گرفته شده است. رتیل شخصیتی بدسرشت یافته است. سرندوک به عنوان حیوانی پرتلاش و کم‌درآمد معرفی شده است. سگ نیز به جای مهمان ناخوانده و انسان بی‌مهارت به کار رفته است. شیر به جای انسانی که کاری بااهمیت انجام می‌دهد و به دیگران سود می‌رساند؛ و نیز شخصی که با همه خوبی که دارد، عیبی در او هست به کار گرفته شده است. عقرب به جای شخص بدسرشت و کوچک به کار رفته است؛ علتش هم نیش‌زدن اوست. کلاغ با سه ویژگی شاخص در مثل‌های لکی دیده می‌شود: عیب‌جویی، شرمسار بودن و بچه زیادداشتن. گراز نیز وحشی‌گری را در مفهوم خود دارد؛ بدین خاطر که این حیوان حالتی تهاجمی دارد. گربه به جای انسان خیانت‌کار به کار رفته است. گرگ به جای شخصیت خطاکار و توبه‌ناپذیر دیده می‌شود. مار نیز دو شخصیت خطرناک و نیرنگ‌باز را پذیرفته است. مورچه به جای فردی که به قدرتی گذرا دست می‌یابد، به کار رفته است. میش ویژگی مسالمت‌آمیزی را در خود دارد و میمون به عنوان حیوانی بازیگوش معرفی شده است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱- راوی: شیرین بیرانوند- ساکن خرم‌آباد- روستای میل‌میلک.

۲- راوی: مهران بیرانوند- ساکن خرم‌آباد- روستای میل‌میلک.

۳- عبدالعلی پاورنج- ساکن شهرستان خرم‌آباد.

۴- راوی: ولی بیرانوند- ساکن شهرستان خرم‌آباد.

۵- مینا خسروی- ساکن شهرستان خرم‌آباد.

۶- راوی: شیرین بیرانوند.

## منابع

- ۱- امانی، رضا و رضائی، زهرا و خوشناموند، زهرا. (۱۳۹۶). «روش‌شناسی و ارزیابی ترجمه‌های قرآن کریم در برگردان ضرب‌المثل‌های اخلاقی قرآن همراه با ترجمه‌های پیشنهادی». مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۱(۴)، ۲۳-۱.
- ۲- بیرانوند، یوسف‌علی و زهره‌وند، سعید. (۱۳۹۹). «فرایند تغییرات واجی در انتقال از زبان پهلوی به لکی». فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶(۱)، ۲۰-۱.
- ۳- حکمت، علی. (۱۳۸۷). امثال قرآن. چاپ سوم. آبادان: پرستش.
- ۴- خرابی، کبری. (۱۳۹۲). «کشاوری در آینه ضرب‌المثل‌ها و کنایات بخش خزل». مجله فرهنگان، ۱۴(۱)، ۶۱-۴۱.
- ۵- خسروی، کبری و فتحی‌ایرانشاهی، طیبه و کرمپور، علی. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های عربی و لکی». فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۷(۴)، ۸۰-۶۳.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). امثال و حکم. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۷- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۶). «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی». مطالعات ملی، ۲(۲)، ۵۳-۲۷.
- ۸- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی. ۲ جلد. تهران: معین.
- ۹- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۵). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۰- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۷۲). ده‌هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل فارسی آن‌ها. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۱- عالی‌پور خرم‌آبادی، کامین. (۱۳۸۴). دستور زبان لکی: ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه. چاپ اول. خرم‌آباد: افلاک.

بررسی نام‌واژه‌های حیوانات در ضرب‌المثل‌های لکی (ص ۱۹-۳۹)----- یوسف‌علی بیرانوند و همکار ۳۹

۱۲- عسکری عالم، علیمردان. (۱۳۸۹). ضرب‌المثل‌ها و تکبیت‌های سور و سوگ زبان لکی. چاپ اول. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.

۱۳- متقی‌زاده، عیسی و نیکوبخت، الهام. (۱۳۹۳). «مقایسه ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی با موضوع سخن از لحاظ واژگانی، نحوی، بلاغی و معناشناسی». مجله ادبیات تطبیقی، ۶(۱)، ۳۲۱-۲۹۵.

۱۴- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۹۰). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون. چاپ پنجم. تهران: انتشارات هرمس.

۱۵- ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۸۴). دیوان ناصر خسرو. تهران: انتشارات پیمان.

۱۶- نجف‌زاده قبادی، امیدعلی. (۱۳۹۱). ادبیات عامه لکی. چاپ اول. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.

#### منابع لاتین

17- Abrams, M, H; Harpham, G, (2012), *A Glossary of Literary Terms*, Tenth Edition, Boston: Wadsworth publication.

18- Baldick, Chris, (2001), *The Concise Oxford Dictionary of Lterary terms*, Oxford University.

19- Maser, Martin H, (2007), *The facts on file Dictionary of proverbs*, Second edition, Infobase Publishing.

20- Mieder, Wolfgang, (2004), *Proverbs*, London: Greenwood Press.

#### منابع اینترنتی

۲۱- لغت‌نما. (۳ آبان ۱۳۹۹). «هیلوک». سایت [www.loghatnama.ir](http://www.loghatnama.ir) به نشانی

<https://loghatnama.ir/%d9%87%d9%8e%d9%be%d9%84%d9%88%da%a9/>